

تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در نساجی ایران دوران قاجار

• •

در حالی که چهار نیروی بازدارنده، مردم و هنرمندان نساجی را تضعیف و چپاول می کرد و از کار باز می داشت اما زنان و مردان هنرمند و نساج ایستادگی کردند و به نوآوری و تولیدات خود ادامه می دادند.

آغامحمدخان از یک طرف بسیج سرباز، شمشیر، تفنگ و توپ می نمود و با گرفتن باج و مالیات های هنگفت و سرسام آور مردم را به جبهه ها برای مقاصد خود می فرستاد (اولین نیروی بازدارنده) در این میان دومین فرد بسیار فرصت طلب و مکار حاج ابراهیم خان کلاتر بود که چون میانه خوبی با لطفعلی خان زند نداشت به کمک آغامحمدخان قاجار آمد و کرد آنچه نباید!

تصویر شماره ۱. لطفعلی خان زند



وی برای خوش خدمتی به خواجه تاجدار ملقب به اعتمادالدوله گردید و مرتب در پیشرفت لطفعلی خان سد ایجاد می کرد. مردم فارس را مسلح نمود و به کمک آغامحمدخان قاجار می فرستاد. در این رابطه مردم بیگناه کشته و نابود می شدند (دومین نیروی بازدارنده)

حاج ابراهیم خان کلاتر عزم کرده بود که دست از مال بکشد و برای از بین بردن لطفعلی خان زند از دادن زر خودداری ننماید. نیروی مقابل دو نفر مذکور، لطفعلی خان زند بود که پادشاهی را میراث خود می دانست و در مقابل این دو ایستادگی و مقاومت می نمود. وی بارها به سربازگیری و جنگ با آنها مبادرت نموده و مردم را به مبارزه تهییج می نمود و ضربات محکمی به سپاهیان آغامحمدخان قاجار می زد (سومین نیروی بازدارنده)

تمام این موارد مردم را به کشتن و بیچارگی و از دست دادن سرمایه، خانه و کاشانه رهنمون می کرد اما دو نیروی عظیم که به اقتصاد و تولید مردم ایران آسیب زد و آنان را ورشکستگی و بیکاری سوق داد؛ انگلیس و روسیه و به طور کلی اروپاییان بود که با آوردن پارچه های جدید و ارزان قیمت (تولید ماشین آلات نوظهور) مانع پیشرفت پارچه بافی در ایران شدند و به وسیله ایادی خود مردم را برای خرید پارچه خارجی ترغیب نموده و هنرمندان را خانه نشین می کردند (چهارمین نیروی بازدارنده)

حدود ده ها قرن پارچه بافان ایرانی به وسیله دست، پشم را جدا کردن و نوع مرغوب آن را به وسیله دوک های دستی تاب داده و تبدیل به نخ های بسیار ظریف و پُر تب می نمودند. سپس آنها را در پارچه با طرح سرژه ساده که به سه لنگه ورد مجهز شده بود، می بافتند و به جهانیان عرضه می کردند.

بعدها برای اینکه پارچه طرح جدیدی پیدا کند و پشت و روی آن یکسان به نظر برسد و محکم تر بافته شود از طرح های جدیدتر در تولیدات خود استفاده کردند و خط های مورب ظریف و زیبا در پارچه ایجاد نمودند و رونق بیشتری به تولیدات خود دادند.

در زمان صفویه و سلطنت شاه عباس اول و روابطی که میان او و اروپاییان برقرار شد؛ پارچه های نفیس ایران به کشورهای اروپایی سرازیر شد.

در آن زمان هنرمندان و طراحان جدیدی با کمک نقاشان توانمند مانند بهزاد و خطاطان چیره دست همچون رضا عباسی با کمک نابغه هنر طراحی ایران یعنی غیاث الدین یزدی پارچه های بی نظیر و زیبا طراحی و تولید کردند که با استقبال فراوان روبرو شد. همچنین پارچه های پشمی بسیار دلفریب و محکم ارائه گردید، همچنین با استفاده از ابریشم و تولید حریرهای گل و بوته دار میران تولیدات را به سطح بسیار بالایی ارتقا دادند و تعداد خریداران افزایش یافت به طوری که

وضعیت مختلف نشان می‌دهد. طرف راست با لباس غیر رسمی که از پارچه‌های خارجی استفاده شده است.

در سمت چپ ترمه مرکب برای زمینه و طرح ساتن در بته جقه‌ها دیده می‌شود که بته جقه‌ها برجسته‌تر از سطح پارچه هستند. وی در این تصویر نشان همایونی بر گردن دارد و چنین طرح و پارچه بسیار جذابی، نشان از شخصیت برجسته پوشنده آن دارد.

اوضاع سیاسی ایران بعد از کریم‌خان زند: بامرگ کریم‌خان زند، بار دیگر امنیت و آرامش از ایران رخت برپست. زکی‌خان، برادر مادری کریم‌خان، که مردی بیرحم بود با همدستی علیمیرادخان، ابوالفتح‌خان، پسر کریم‌خان را به پادشاهی انتخاب کرد.

مردم شیراز به گمان اینکه پادشاه جدید از روش پدر پیروی خواهد کرد، او را محترم داشته به پادشاهی تهنیت گفتند؛ ولی دیری نگذشت که متوجه شدند پسر ندارد هیچ نشان از پدر! در همین حال صادق خان، برادر تنی کریم‌خان به کرمان فرار کرد و تا خبر مرگ زکی‌خان را شنید، راه شیراز پیش گرفت و ابوالفتح‌خان را از سلطنت برکنار کرد، ولی دوران قدرت او دوامی نیافت و علیمیرادخان او و تمام پسرانش جز جعفرخان را کُشت.

در این میان آغامحمدخان قاجار که پس از مرگ کریم‌خان زند، بی‌درنگ به‌مازندران و استراباد رفته بود، مشغول آماده سازی یک قوای نظامی شده بود.

در همان ایامی که علیمیرادخان بعد از شکست مدعیان، مصمم جنگ با آقامحمدخان بود، شنید که پسر صادق خان (جعفرخان) سر به‌مخالفت برداشته است؛ ناچار از تعقیب نقشه اولیه خود دست کشید و آماده نبرد با جعفرخان شد، ولی بین راه درگذشت. پس جعفرخان که پسر عمویش ویس خان را نابینا کرده بود اعلام پادشاهی کرد ولی اندکی بعد مسموم شده و در این زمان بود که لطفعلی‌خان



تصویر شماره ۲: میرزا محمدعلی خان مستوفی - معاون الملک



و مخصوصا بازار اسلامبول از کارگاه بیرون می‌آید، ارزان است و قیمت آن از یک تومان یا ۱۵ قران تجاوز نمی‌کند و برای بافت آن بیش از یک ماه یا ۶ هفته وقت صرف نمی‌شود. بخش دیگری از بخش کرمان سفرنامه بروان به توصیف وضعیت یک کارگاهی اختصاص پیدا کرده که بروان خود از آن دیدن کرده است: «... روی هم رفته در آن کارگاه بیست و پنج شاگرد و استادکار به نظر می‌رسیدند. بعضی از آنها شش یا هفت سال سن داشتند و برخی دیگر نیز مرد کامل بودند. مزد شاگردان هر سال ۱۰ تومان است اما به تدریج وقتی که ورزیده شدند ممکن است به سالی ۲۵ تومان هم برسد.»

«سرپرسی سایکس» نیز در باب شال کرمانی آورده: «این متاع از حیث ظرافت به قالی ترجیح دارد و اکثر به دست اطفال خردسال بافته می‌شود و اهالی کرمان به واسطه ذوق و شوق فوق‌العاده‌ای که دارند از این کار خسته و مریض و فرسوده نمی‌شوند ... تعداد دستگاه‌های دایر کرمان به سه هزار بالغ می‌شود و سالیانه سیصد هزار تومان که معادل شصت هزار لیره است، شال از دستگاه خارج می‌شود»

در تصویر شماره ۲، معاون الملک را در دو

به دستور شاه عباس و به همت حاتم بیگ وزیر، در آن موقع ۲۸ هزار کارگاه نساجی در اصفهان، شوشتر، کاشان و یزد دایر شد ولی در دوره قاجاریه، پارچه‌های انگلیسی و روسی بازار ایران را گرفتند و کارگران ایرانی را زمینگیر کردند.

در این حال همت و ذوق هنرمندان ایرانی آنان را به ابداعات جدید سوق داد تا مانع واردات پارچه‌های خارجی شوند و با استفاده از طرح‌هایی که غیاث‌الدین یزدی در زمان شاه عباس ارائه کرده بود؛ ابتکارات جدیدی را به پارچه بافی افزودند و با زیباتر کردن نخ‌های پشمی و ظریف‌تر کردن آنها نوع پارچه‌های ترمه را هماهنگ با فاستونی انگلیسی و روسی نمودند تا جایی که خارجی‌ان از تولید مشابه چنین پارچه‌هایی عاجز بودند.

ادوارد براون، ایران شناس انگلیسی در سفری به ایران به کرمان نیز رفت و از یکی از کارگاه‌های تولید شال دیدن کرد. وی درباره کیفیت شال کرمان و درجه بندی آن بر اساس کیفیت در سفرنامه خود نوشته است: «شال‌های کرمان چند درجه دارد: شال مرغوب درجه اول، هر طاقه پنجاه تومان فروخته می‌شود و مدت بافت آن ۱۲ تا ۱۵ ماه طول می‌کشد. لیکن شال‌هایی که برای بازارهای خارجی

کریمخانی که تبدیل به ارگ سلطنتی شده بود دفن کرد تا هر روز که از آنجا می‌گذرد آنها را لگدکوب کند!

تصویر شماره ۳ یکی از رجل قاجار را نشان می‌دهد به نام پاشا خان (امین الملک) در طرف راست لباس رسمی از ترمه ایرانی و با سرزدهای مخلوط و مرکب دیده می‌شود که بله‌های لباس با پوست خز آراسته شده است و بسیار خوش حالت می‌باشد. در طرف چپ لباس از ترمه ساده اما در عین حال بسیار محکم و زیبا به روی بدن خودنمایی می‌کند. وجود نشان همایونی روی سینه چپ از نفوذ بالای وی در دربار دارد.

تصویر شماره ۴، سازمان حکومتی کریم‌خان زند را نشان می‌دهد که سرداران و اعضای حکومتی به اتفاق کریم‌خان زند حضور دارند که همگی ملبس به ترمه‌های ساده و گلدار با عمامه‌های متفاوت دست به سینه ایستاده‌اند. منشی مخصوص وی، میرزا مهدی در حال نوشتن دستوره‌های کریم‌خان می‌باشد و میرزا عقیل از مستوفی‌های درجه اول در کنار عکس دیده می‌شود که تقریبی خاص نزد شاه داشت و در این ایام تقرب به اصرار او یا به میل و کیل رقبه نادری را در خالصه نمودن املاک مردم نوشت: «کریم‌خان خود ملبس به ترمه گلدار



تصویر شماره ۳: پاشا خان



از آن پس تا پایان حکومت دودمان قاجار در ایران، کرمان در لیست سیاه حکومت قرار داشت و از هرگونه کمکی محروم ماندند. به دنبال کور کردن مردم کرمان، آغامحمدخان به شیراز (پایتخت زندیه) رفت و چون مقاومت دیگری در برابرش نبود و قدرت بلامنازع کشور شده بود به شمال ایران بازگشت و در شهر ساری خود را پادشاه خواند و نزدیک به دو سال بعد دستگاه حکومتی خود را به تهران که کریم‌خان زند در آنجا کاخی ساخته بود منتقل کرد، ساختمان این کاخ را تکمیل و در آنجا دوباره تاج‌گذاری کرد. شاه قاجار استخوان‌های کریم‌خان را نیز از گور در آورد و با خود به تهران برد و در آنجا در عمارت خلوت

زند، پسر رشید جعفرخان که خبر مرگ پدر را شنیده بود خود را از اصفهان به سرعت به شیراز رسانید و توطئه کنندگان قتل پدرش را کشت و خود در ۱۱۶۸ اعلام پادشاهی کرد. ولی بلافاصله با رقابت شدید حریف نیرومند خود، آغامحمدخان قاجار روبرو شد. آغامحمدخان پس از یک سلسله فتوحات خود را به شیراز رسانید که در اختیار لطفعلی خان زند بود. لطفعلی خان از سال ۱۱۷۱ به مدت سه سال با آغامحمدخان در جنگ و جدال بود، ولی سرانجام با خیانت حاجی ابراهیم خان کلانتر در قلعه بم بدست آغامحمدخان اسیر شد و وی شخصاً میل در چشمان او کشید و نابینایش کرد و در این حال او را به تهران فرستاد که در آنجا کشته شود.

این سرنوشت غم‌انگیز بازتاب گسترده‌ای و عجیبی در فارس و کرمان یافت، چرا که مردم در آنجا لطفعلی خان را شاه واقعی خود می‌شناختند. مرگ دردناک شهزاده زند حس انتقامجویی «خواجه تاجدار» را فرو ننشاند، بلکه وی برای تکمیل این کینه توزی بایر حمی ددمنشانه‌ای برای انتقام از مردم کرمان که از لطفعلی خان زند پشتیبانی کرده بودند؛ امر داد تا کثیری از مردان این شهر را کور کنند و لشکریان او در پی این فرمان ۲۰۰۰۰ جفت چشم از کاسه برآورده را در برابر شمارش یکایک آنها تحویل عمال خان قاجار دادند.



تصویر شماره ۴: سازمان حکومتی کریم‌خان زند

کردن (خامه) قالی را یاد بگیري، زیرا اينها به طوري رنگ شده که باران و سرکه در رنگشان تأثير نمی کند و چون تو اين علم را از آنها آموختي و به اسرار آن دست يفتي، خواهي توانست در رنگ کردن قماش آن را به کار بري و به دوام آن اطمینان داشته باشي، زیرا رنگي که در رشته های زبر ثابت باشد، قطعاً در رشته های باريک منسوجات ثابت تر است؛ البته در ضمن بايد از رنگ های مایع و وسایل رنگ رزي و بهای آن ها آگاه شوي و هر گاه بتواني کسي را که در بافتن قالی های ترکي مهارت داشته باشد با خود بياوري، سود بزرگي برای ملت خود و بهترين اقدام را برای پیشرفت خود کرده ای...» به طوري که از نوشته های شاردن و تاونیه و ديگران برمي آيد؛ شاه عباس یک کارخانه قالی بافی سلطنتي تأسیس کرده است. بسیاری از قالی های عالی و خوش بافت را کارشناسان، یادگار عهد صفوي می دانند؛ البته چون در اين قالی ها تاريخ بافت ذکر نشده، به طور قطع نمی توان گفت مربوط به چه دوره ای است ولی کارشناسان از روی قرائن و شواهدی که در دست دارند، تاريخ تقریبی اين شاهکارها را تعيين می کنند.

از چند صد قطعه قالی کامل، يا قطعات قالی که از زمان صفويه باقی مانده است، تنها چند قالی معدود تاريخ دارد. در اين بين شهر کاشان که در عصر حاضر و در قرن های گذشته مرکز کارهای ظريف هنري بوده است، شاردن در قرن ۱۶ ميلادی، در باب کاشان می نويسد: «در هيچ شهری از شهرهای ايران بيش از کاشان و حوالی آن: اطلس، مخمل، تافته و ابريشم خواب و بيدار و زری ساده و گل ابريشمی و پارچه زربفت و سيم بفت نمی بافند...» سرآنتونی شرلی نیز تقريباً به همين نحو درباره کاشان سخن می راند و به خصوص متذکر می گردد قالی های اين شهر از نظر ظرافت سبب اعجاب می شود...»



تصویر شماره ۵: تعدادی از رجال دوره قاجار

پشم ها را زير و رو کرده و یک شب ديگر آنها را در مجاورت سبزه ها قرار می دادند تا سفیدگري تکميل شود. اين عمل چون حالت طبیعی داشت به روی سيلندرهای پشم اثر سوئی باقی نمی گذاشت ولی در سفیدگري شیمیایی، سيلندرهای الياف پشم کمی آسیب می دیدند و ضعيف می شدند.

در تصویر شماره ۵، ۱۳ نفر از رجال دوره قاجار ديده می شود که در صف بالا ۶ نفر از کارگزاران آن دوره و در صف نشسته، ۵ نفر از حکام و مستوفی ها و مأمورين حضور دارند. تمام افراد صف بالا ملبس به ترمه ساده هستند. در وسط تصویر ميرزا زين العابدین خان با لباس ترمه گلدار و در طرف چپ وی، شريف الدوله با لباس و لباده ترمه شکلدار و لبه يقه های مليله کاری ديده می شود.

ريچارد هکلوت که دانشمندی انگلیسی بوده و در قرن شانزدهم ميلادی می زيسته، کتابی به نام «جهانگردی ها می نويسد و در آن یکی از بازگانان هم میهن خود را مخاطب ساخته می گوید: «در ايران فرش هایی از پشم زبر که در اطراف دارای رشته های نخي است؛ خواهي ديد، اين فرش ها بهترين انواع فرش عالم و رنگ های آنها بهترين و زيباترين رنگ هاست، تو بايد به اين کشور بروی و به انواع وسایل بايد متوسل شوي تا بتوانی از مردم آنجا طرز رنگ

زمينه سفيد که کار بسيار مشکلی در توليد ترمه سفيد بايد انجام شود و از عهده هر هنرمندی ساخته نيست زيرا سفيد کردن پشم در آن زمان بسيار کم نظير بود.»

اروپائيان در علم شيمي و رنگ و فرآورده های آن پیشرفت بسیاری کردند و کارخانه های رنگسازي و مواد شیمیایی یکی پس از ديگری راه اندازی شدند به اين ترتيب انگلیسی ها به راحتی پشم را سفیدگري می کنند و با ان پارچه های سفيد به بازار عرضه نمودند که مورد پسند و توجه قرار گرفت.

آلمانی ها به وسيله پرمنگات و آغشته کردن آن با پشم، پارچه سفيد براق و باکيفيتی به دست آوردند و به بازار ايران سرازير نمودند. ايرانيان چون به ايران مواد دسترسي نداشتند به ابتکار جديدي روی آوردند. پشم ها را پس از کلاسه کردن با ادرار گوسفند مجاور کرده و خيس دادند، سپس در حالی که از ضايعات و فضولات حيوانی خالص شدند آنها را شست و شو داده و به روی علف های سبز هنگام غروب آفتاب پهن می نمودند. در اثر نشت شبنم صبحگاهی به روی آنها پس از طلوع آفتاب و قرار گرفتن زير نور خورشيد، اکسيژن موجود باعث سفيد شدن پشم ها می شد.

روز بعد پشم ها را بررسی می کردند در صورتی که محل سفیدگري کامل نشده بود،